

گنادی زیوگائف: بازشناسی آرایش نوین طبقاتی در روسیه

گنادی زیوگائف، دبیر اول حزب کمونیست روسیه فدراتیو
روزنامه «پراودا»
برگردان: ر. ح. بازیار (فرقه دمکرات آذربایجان)

یکی از اجزاء سیاست موفق و موثر، درک درست و علمی جامعه ای است که در آن زندگی می کنیم. این مسئله بارها در حزب به مباحثه گذاشته شده و در کنگره دهم حزب نیز همه جانبه بررسی گردید.

در ارتباط با تصمیمات کنگره دهم، یکی از مسائلی که اهمیت ویژه ای کسب می کند، بررسی هر چه دقیق تر ساختار اجتماعی- طبقاتی روسیه معاصر است. مشخص ساختن این که کمونیست ها بر روی کدام طبقات، اقشار و گروه های اجتماعی می توانند تکیه کنند. بدون دانستن این، ما محکوم خواهیم بود که در تاریکی حرکت کنیم. بی جا نخواهد بود بیاد آوریم که دانشمندان شوروی چه تلاش وسیعی برای مطالعه ساختار طبقاتی جامعه پیشرفته صنعتی بکار بردند.

در آغاز نیمه دوم دهه شصت، در طول تقریباً ۲۰ سال در علوم کشور مباحثات گسترده ای در مورد مرزهای طبقه کارگر و همزمان در مورد ساختار اجتماعی جامعه شوروی صورت گرفت. بسیاری دلالت ها بر آغاز مرحله نوین رشد، همچون «تابستان داغ» فرانسه، یا حوادث پاریس در همان ایام، انگیزه نیرومندتری برای این تحقیقات بود. در سال های دهه هفتاد در غرب تحول اساسی در روحیه اجتماعی بطرف چپ روی داد. پس از «انقلاب میخک» در پرتغال، سقوط رژیم فرانکو در اسپانیا و موفقیت بی نظیر کمونیست های ایتالیا در انتخابات، این مسئله در مرکز توجه علوم اجتماعی شوروی قرار گرفت. همراه با مطالعه کشورهای پیشرفته سرمایه داری، ساختار اجتماعی- طبقاتی جامعه ما و دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت.

متأسفانه امروز پس از فروپاشی اتحاد شوروی سوسیالیستی در شرایط بحران فزاینده و افت سطح علمی روسیه، این موضوع از دستور کار مراکز علمی کنار گذاشته شده است. اما این بدان معنا نیست که اهمیت چنین تحقیقاتی از بین رفته است. برعکس اهمیت آن امروز بیشتر افزایش یافته و به مرور نقش تعیین کننده ای کسب می کند.

دشمن طبقاتی ما

امروزه کمونیست های روسیه درک می کنند که کار آینده ما بدون روشن ساختن و درک نمودن تغییرات در ساختار طبقاتی جامعه غیر ممکن است. بدون این، چنانکه لنین اشاره می کند: «نباید حتی یک گام در هیچ عرصه فعالیت اجتماعی برداشت. از درک این تغییرات مسئله چشم انداز آینده- البته به منظور پیش بینی های پوچ در مورد چیزهایی که هیچ کس نمی داند، نیست- گرایشات اصلی رشد اقتصادی و سیاسی، آن گرایشی که آینده نزدیک کشور را تعیین می کند، مطرح است. آن گرایشی که وظایف، سمت گیری و ویژگی فعالیت های هر فعال اجتماعی آگاه را تعیین می کند». در این مقاله می خواستم حداقل «چارچوب» این مسئله را تعیین کنیم.

روشن است که امروز در روسیه کم و بیش فقط قشر فوقانی جامعه بورژوازی شکل گرفته است. قشر فوقانی طبقه بورژوا. این قشر ۳ تا ۵ درصد جامعه را در بر می

گیرد. سطح خود سازماندهی بورژوازی بطور محسوسی از دیگر طبقات اجتماعی جلوتر است. اتحادهای صنفی، کلوپ‌های مختلف، ساختارهای نیرومند، استراحتگاه‌ها و غیره ویژه این طبقه شکل گرفته است. آنها از تمام این امکانات بشکل فعالی برای دفاع از منافع طبقاتی خود استفاده می‌کنند. بورژوازی معاصر روسیه توانسته خود را به مثابه یک طبقه مستقل شکل دهد و اهداف و وظایف خودخواهانه خود را درک کند.

همکاری با این طبقه اجتماعی- به مثابه طبقه- برای ما عملاً غیر ممکن است. طبیعی است که نباید اقدامات مشترک معینی را با این یا آن نماینده این طبقه از نظر دور داشت. هر چند که در کل، قشر فوقانی کنونی جامعه روسیه، **ضد ملی** می باشد. این قشر ویژگی کمپرادور دارد و از لحاظ سیاسی و روحی با جنبش میهن پرستانه همخوانی ندارد. ماهیت **مبارزه** با این طبقه باید درخواست توده‌ها برای ملی کردن دارائی‌های آنها، **اجازه ندادن** به آنها برای فروش زمین و جنگل‌ها انعکاس یابد.

در قطب دیگر، در مقیاس قابل ملاحظه‌ای پایین‌ترین طبقه جامعه روسیه- قشر حاشیه‌ای و حتی قشر لومپن- شکل گرفته است. این انسان‌ها از زندگی واقعی رانده شده‌اند. آنها اخلاقاً با وضعیت حقارت آمیز خود کنار آمده‌اند. با آن انس گرفته‌اند و دیگر رغبتی به تغییرات ندارند. آنها حتی حاضرند از وضعیت کنونی خود دفاع کنند و از هرگونه تغییری می‌هراسند. متخصصین این قشر اجتماعی را بین ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت کشور برآورد می‌کنند.

در موقعیتی که این قشر در آن قرار داد، چنانکه معمول است، تمایلی برای تماس با ما ندارد. ولی همزمان بسیار فعالانه- به خصوص در جریان انتخابات- از حکومت و کاندیدهای آن حمایت می‌کند. تحلیلگران حتی در دوران یلتسین مشاهده کرده بودند که بیشترین موفقیت را یلتسین و احزاب طرفدار او در دو منطقه و میان دو گروه اجتماعی بدست آورده است: میان **ثروتمندترین** و **فقرترین** مناطق، میان مردمانی با بیشترین درآمد و مردمانی با ناچیزترین درآمد.

تجربه نشان داده است که اقشار لومپن جامعه از کسانی که می‌خواهند از آنها حمایت کنند و طرفدار ایده‌های عدالت خواهانه هستند حمایت نمی‌کنند، بلکه از کسانی حمایت می‌کنند که در زندگی توانسته‌اند به اصطلاح بیشتر موفق باشند و ثروت بیشتری اندوخته باشند. دقیقاً این قشر اجتماعی به طرف این‌ها گرایش دارند.

برای این که بتوان این قشر از لحاظ اجتماعی محروم را بدنبال خود کشاند، نمایش قدرت، اراده و برتری معنوی ضروری است. آنها همیشه دنباله‌رو این هستند. به همین دلیل مناسبات سیاسی با چنین گروه‌هایی باید به شکل ویژه‌ای باشد و خصوصیات روحی- روانی آنها در نظر گرفته شود. برای ما کمونیست‌ها این کار تا حد زیادی نامانوس است و احتیاج به تجدید نظر در یک سری اقدامات کلیشه‌ای داریم. با این حال کار در این عرصه ضروری است و این کار با قاطعیت و پیگیرانه باید دنبال شود.

مابین این دو گروه اجتماعی- طبقاتی امروزه بخش‌های دیگر جامعه که در شرایط بی‌ثباتی و سیار ویژه‌ای می‌باشند، قرار دارند. این وضعیت اجتماعی به مرور ساکن می‌شود. آنها جذب این یا آن طبقه و قشر اجتماعی خواهند شد. اما پروسه شکل‌گیری طبقه به کندی پیش می‌رود. این روند بوسیله تکان‌ها و «آتش فشان‌های» اقتصادی و سیاسی ناتمام می‌ماند. در نتیجه بخش عمده مردم مجبورند همزمان چند نقش اجتماعی را بازی کنند.

مثلاً دفترچه کار یک نفر در یک موسسه یا شرکت در حال «نابودی» قرار دارد که وضعیت رسمی این شخص را بعنوان کارمند معین می‌کند. همزمان این شخص در یک شرکت خصوصی بعنوان مشاور کار می‌کند که عملاً او را بعنوان کارگر، مزدبگیر در سیستم بخش خصوصی قرار می‌دهد. و نهایتاً این شخص به منظور بدست آوردن اساس وسایط لازم برای زندگی کردن، به تجارت مشغول می‌شود- خرید و فروش خرده. سه نقش

اجتماعی، سه ساختار روحی- روانی به اندازه کافی مختلف. در مراجعه به این شخص باید بر روی کدام یک از این ساختارها تکیه کرد؟ کدام یک از این سه «شخصیت» می تواند مهمتر باشد؟

فکر می کنم که بسیاری از **عدم موفقیت های** ما در امور انتخاباتی دقیقاً به این مربوط است که ما نتوانستیم در اینجا آدرس های درست اجتماعی- روانی را تشخیص دهیم. به همین دلیل امروز برای ما نه فقط منظره رسمی تناسب نیروهای طبقاتی در جامعه، بلکه همچنین در نوع خود «نقشه» گرایشات توده ها که ویژگی و خصوصیات همه طبقات و اقشار اجتماعی جامعه کنونی روسیه را در بر بگیرد، ضرورت حیاتی دارد.

بدین ترتیب زمینه اجتماعی- طبقاتی در کشور بسیار سیار و متغیر است. برنامه ریزی فعالیت سیاسی با تکیه بر این وضعیت متغیر بسیار مشکل است. حزب بارها این را تجربه کرده است. بارها مراجعات ما که فکر می کردیم به طور کامل منافع این یا آن گروه بزرگ انتخاب کننده را در نظر گرفته است، ناگهان در هوا ماند. آدرس نیافت و پوچ از آب درآمد.

طبقه کارگر معاصر روسیه

ما در مورد طبقه کارگر در مورد پرولتاریا و در مورد زحمتکشان صحبت می کنیم، اما تمامی این مقولات اجتماعی- طبقاتی جنبه تاریخی دارد. منافع آنها، روحیات و رفتار آنها در دوران های مختلف می تواند بسیار گوناگون باشد. بخصوص زمانی که صحبت بر سر نه فقط دوران گذر در حیات کشور، بلکه در مورد گرفتاری فاجعه بار جامعه در بلاتکلیفی است. چنانکه در مورد روسیه پیش آمده است.

بجاست بخاطر بیاوریم آن شرایطی را که در آغاز دهه بیستم قرن گذشته، بدنبال جنگ جهانی اول و جنگ داخلی در کشور پیش آمده بود. صنایع ویران گردیده و از بین رفته بود. نه فقط نسل فنی پرولتاریا، بلکه حتی آن به اصطلاح طبقه «محلّی» در جریان عملیات جنگی در مقیاس وسیعی پراکنده گردید. آنها برای نجات از گرسنگی به اطراف پراکنده شدند و یا در دوران ویرانی اقتصادی بی طبقه شدند. در آن سال ها لنین نوشت: «پرولتار یا مجبور گردیده به شیوه های درآمد غیر پرولتاری متوسل شود که ارتباطی با صنایع بزرگ ندارد. بلکه به شیوه خرده بورژوا، احتکار و یا از طریق سرقت و یا تولید خصوصی در فابریک های اجتماعی برای خود کسب درآمد کند. ... و خطر عمده اقتصادی ما، خطر عمده برای کل موجودیت نظام شوراهای در همین است». و حزب پرولتاریای بلشویک ها که به حاکمیت رسید، بشکلی باور نکردنی و ضد و نقیض- و تاریخ این گونه ضد و نقیض ها را بسیار دوست دارد- عملاً فاقد آن پایگاه اجتماعی یعنی خود طبقه کارگر بود.

به همین دلیل وقتی خط مشی صنعتی کردن کشور در پیش گرفته شد، پیشینیان ما نه فقط مسئله برقراری، رشد صنایع و در کل اقتصاد را در نظر داشتند، بلکه مسئله دیگر به همان اندازه مهم- تشکیل و احیا دوباره طبقه کارگر- در جریان همین صنعتی کردن را نیز مد نظر داشتند. و این وظیفه با موفقیت انجام گردید.

من فکر می کنم که حزب پس از به حاکمیت رسیدن باید چنین وظیفه ای را از نو انجام دهد.

فعلاً ارزیابی وضعیت پرولتاریای معاصر بسیار مشکل است. اکنون شاید بتوان ارزیابی عمومی ارائه داد. اکنون هسته پرولتاریای صنعتی حداقل دو بار کاهش یافته است. در ضمن در ترکیب آن می توان سه گروه را معین کرد؛

۱- یک نوع «کارگر آریستوکرات» که قبل از هر چیز در بخش های نفت و گاز و بخش های مربوط به صادرات متمرکز است. این بخش تا حد زیادی در گرو موقعیت نسبتاً مرفه خود قرار دارد. آنها پیش از هر چیز از این وحشت دارند که موقعیت خود را از دست بدهند.

و به همین دلیل آنها از لحاظ اجتماعی پاسیف هستند و از لحاظ سیاسی تحت رهبری بورژوازی قرار دارند. یافتن راه ها و متد کار با اینان از وظایف درجه اول ماست.

۲- کارکنان آن موسساتی که توانسته اند در هرج و مرج اقتصاد فروپاشیده ۱۵ سال اخیر جان سالم بدر برند و دائماً در مرز حداقل ثبات قرار دارند. حزب با این بخش در مناسبات متقابل بسیار بهتری قرار دارد.

۳- صحبت برسر زحمتکشان کارخانه ها و فابریک ها است. در اینجا پتانسیل اعتراضی نیرومندی متمرکز است. از لحاظ عینی این «سومی ها» یعنی پرولتاریای صنعتی هم از لحاظ روحیات و هم منافع بیش از همه به کمونیست ها نزدیک هستند. اما متأسفانه ما نتوانسته ایم همیشه با این توده های رادیکال و تهییج شده زبان مشترک پیدا کنیم. ما در پیوستن به خیزش آنها تاخیر می کنیم. نمی توانیم قانع کننده با زبان آنها صحبت کنیم و باید صراحتاً گفت که ما برای آنها بسیار پاسیف هستیم. ما در اینجا باید بسیاری چیزها را بیاموزیم و بسیار بیشتر کار کنیم. همراه با این اقشار و طبقاتی که این هسته صنعتی را احاطه کرده اند به شکل وسیعی گسترش یافته اند. از جمله گروه هایی که لنین آنها را «مامور پرولتر» یا «مهندس پرولتر» می نامید. امروز بویژه این فکر لنین حائز اهمیت است که: «کاپیتالیسم، کاپیتالیسم نبود، اگر پرولتاریای «خالص» به وسیله انبوه رنگارنگ تیپ های انتقالی از پرولتاریا به نیمه پرولتاریا احاطه نمی شد...».

البته تعارف بزرگی با «رفورمیست ها» و رژیم سیاسی کنونی خواهد بود اگر تأیید کنیم که گویا آنها کاملاً آگاهانه اقتصاد روسیه را غارت می کنند، برای این که امکان ندهند آن زمینه اجتماعی- طبقاتی که با تکیه بر آن کمونیست ها می توانند بسیار زود به حاکمیت برسند، شکل بگیرد. اما هرج و مرج عینی این ۱۵ سال اخیر که آنها در کشور به راه انداخته اند دقیقاً این نقش را بازی می کند.

به همین دلیل مسئله شکل گیری تکیه گاه طبقاتی برای حزب کمونیست روسیه فدراتیو و مبارزه با رژیم و تغییر کیفی اوضاع کشور، از هم جدایی ناپذیر است.

در کل ما هم اکنون باید آن طبقه و قشر اجتماعی را که هدف مراجعات و اقدامات ما هستند، تعیین کنیم. من آن را این گونه تعیین می کنم؛ این طبقه تولید کننده جامعه معاصر روسیه است. اینان کسانی هستند که بوسیله کار بلاواسطه خود ارزش های مادی و معنوی را تولید می کنند و در دسترس مصرف کننده قرار می دهند، یا در عرصه خدمات رساندن این ارزش ها مادی و معنوی به مردم هستند. ما میزان این هسته اجتماعی را بین ۴۵ تا ۵۵ درصد جمعیت کشور برآورد می کنیم.

البته این هنوز طبقه نیست. حداقل به این دلیل که جایگاه آن در تقسیم کار اجتماعی هنوز معین نگردیده است. گذشته از این، چنانکه گفته شد بخش عمده زحمتکشان در زندگی روزانه خود نقش تیپ های مختلف اجتماعی را بازی می کنند.

کمونیست ها و دهقانان

تعیین ماهیت اجتماعی دهقانان روسیه در شرایط کنونی بسیار پیچیده است. واضح است که این ها دیگر کارگران ساخوزهای شوروی نیستند. سیستم کالخوز- ساخوز فروپاشیده است. و این نیز سیستم کشاورزی نوع غربی نیست. سیستم کشاورزی غرب برای زارعین روسیه معلوم گردید که «سراب در بیانان» است. مدتی نسبتاً طولانی تقریباً تا پایان دهه نود روستائیان همچنان در حال و هوای دوران شوروی مانده بودند و تلاش می کردند با همان ارزش ها و سمت گیری ها زندگی کنند. و به همین دلیل فعالانه از حزب کمونیست روسیه حمایت می کردند. بعد آنها با وضعیت موجود کنار آمدند یا- در اکثریت خود- با آن همراه شدند.

با این حال برای ما کمونیست ها مسئله دهقانان یکی از مسائل مرکزی است که ما با آن ارتباط تنگاتنگ داریم. منافع اجتماعی و اقتصادی ما در کل با هم مطابقت دارد. نرم های اخلاقی و پرنسیپ های ما یکسان هستند. اما پس از آن که رژیم موفق شد در جنبش دهقانی انشعاب ایجاد کند، مواضع و امکانات ما برای همکاری و تماس با دهقانان تضعیف گردید. ما اکنون باید تلاش کنیم که این مناسبات را برقرار سازیم یا آن را از نو ایجاد کنیم.

بوروکراسی به مثابه «گارد طبقاتی» رژیم

قشر دیگری که در شرایط کنونی اهمیت واقعی کسب کرده، مامورین دستگاه دولتی هستند. در ضمن می خواهم فوراً قید کنم که اکثریت آنها اداره کننده نیستند. چون آنها در اداره و رهبری پروسه های تولیدی جدی نقشی ندارند. امروزه بوروکراسی ما به میزان زیادی با تولید، توزیع و سازماندهی حیات فرهنگی مردم بیگانه است.

این قشر از یک طرف جامعه را غارت می کند و چیزی هم در عوض به آن نمی دهد. و از طرف دیگر پایگاه توده ای رژیم را که منافع انگلی اش آن را محکم به رژیم وابسته کرده، تشکیل می دهد. دقیقاً به همین دلیل «حزب حاکم» مصنوعاً تلاش می کند این قشر اجتماعی را گسترش دهد. در ماهیت امر، رژیم با گسترش این قشر به حساب اموال مردم درصدد گسترش پایگاه اجتماعی-سیاسی خود است.

حقوق بگیران بودجه امر دیگری است. این قشر کارمندان خرده پا مانند معلمین، پزشکان، کارمندان علمی و غیره نمونه پرولتاریای غیر صنعتی هستند. این ها بیشتر وابسته به «حزب دولت» هستند و از آن تابعیت می کنند. برای کسی پنهان نیست که در آخرین انتخابات دومای شهرها چه فشاری از طرف «حزب دولتی» بر معلمین و روسای مدارس وارد گردید. آنها را مجبور کردند که نه فقط به نفع حزب «روسیه واحد» تبلیغات را سازماندهی کنند، بلکه حتی آنها را مجبور کردند وارد این حزب شوند و کسی هم جرات ندارد امتناع کند. خارج ساختن این بخش جامعه از چنین وابستگی، کاری طولانی است، اما باید فعالانه در این جهت گام برداشت.

در مجموع این چنین است ساختار اجتماعی- طبقاتی جامعه. حتی این منتظره نسبی نشان می دهد که حزب بطور عینی می تواند بخاطر جلب حمایت ۶۰ تا ۷۰ درصد مردم که مشغول بکار خلاق مشخصی هستند، مبارزه کند. تمام مسئله در این است که چگونه می توان نقاط مشترک با این توده های اجتماعی را پیدا کرد و چگونه می توان برای آنها خودی شد. در این جا یک جنبه دیگر هم وجود دارد.

صحبت برسر آن بخش از جامعه است که از لحاظ اقتصادی غیر فعالند. این بخش تقریباً یک سوم جامعه را تشکیل می دهد. این نیروی عظیمی است. برقراری تماس با این بخش کار ساده ای نیست. دقیقاً رژیم تا حدود زیادی بر روی این بخش تکیه می کند.

از لحاظ روانی کسانی که از پوتین حمایت می کنند به دو گروه بزرگ تقسیم می شوند. گروه اول آن کسانی که لیبرال ها به شکل تحقیرآمیزی آنها را محتاجین کمک می نامند. این شرکت کنندگان جنگ و کار، بازنشستگان و کسانی که از امتیازات برخوردارند، می باشند. در واقع امر این ها محتاجین کمک نیستند. بلکه کسانی هستند که جامعه به آنها بدهکار است. در سایه حضور آنها در میدان های جنگ و کار میهن حفظ گردید، آباد شد. تحصیل و بهداشت رایگان، پرداخت حقوق بازنشستگان و غیره عملی گردید. اکنون این انسان ها حق دارند از جامعه بخواهند که طلب آنها را پرداخت کند.

روشن است که جامعه بورژوازی این را نمی خواهد و انجام نخواهد داد. اما این فقط امروز روشن گردیده است. برای رژیم به صرفه است که این انسان ها را بوسیله «عقب نشینی» و «کمک» های جزیی اغوا کند و با استفاده از باصطلاح «مبارزه با امتیازات» آنها را مورد شانتاژ قرار دهد. رژیم حاکم با در فشار قرار دادن این ها، حمایت سیاسی را از آنها

باج می گیرد. هر چند در طول ده سال گذشته دقیقاً در نتیجه مبارزات حزب کمونیست روسیه فدراتیو و دیگر نیروهای چپ میهن پرست- نه حاکمیت- در کشور همچنان بازمانده های سوسیالیسم در عرصه برخی امتیازات، تحصیل، بهداشت و تامین اجتماعی حفظ گردیده است. اما اکثریت فکر می کنند که این امتیازات همچون سابق از طرف حاکمیت موجود اعطاء می شود. و با همین تصور همچنان به حمایت از پوتین ادامه می دهند. گر چه دقیقاً در زمان پوتین بی رحمانه ترین تجاوزات به حقوق سالمندان، کودکان و زنان صورت گرفته است.

گروه دوم جوانان تا ۱۸ سال هستند. تکنولوژی رژیم در رابطه با دست آموز کردن و رام نمودن جوانان در همه جا پیش می رود. هدف، شستشوی مغزی جوانان، تحریک آنان برای مجاز شمردن هر عملی و بدنبال بدست آوردن «پول راحت» است. نباید به این امکان داد. مبارزه به خاطر جوانان برای ما اهمیت استثنایی دارد.

در باطلای خرده بورژوازی

در مجموع در سال های «پروسترویکا» و «رفورم» در کشور طبقه نوین و وسیع خرده بورژوازی شکل گرفت. این یعنی کارفرمایان خرده پا، پیشه وران، واسطه ها و مردمانی با شغل های عجیب و غریب.

آنها از لحاظ اقتصادی در آزادی فعالیت های تجاری کاملاً ذی نفعدند. اما این آزادی شامل آنها نمی شود، بلکه شامل طبقات و گروه های اجتماعی حاکم می شود. این توده ها در مرز بی طبقه شدن قرار دارند. در تفاوت با خرده بورژوازی سنتی، از دست دادن استقلال اقتصادی برای این ها ابداً به معنای آن نیست که آنها به کارگران مزدبگیر تبدیل می شوند. چنین چشم اندازی هدیه خوبی برای بخش عمده خرده بورژوازی بود. امروز در روسیه می توان گفت که آن ساختار تولیدی که می توانست خرده بورژوازی پرولتر شده را در خود جای دهد، وجود ندارد.

به همین دلیل آلترناتیو موقعیت خرده بورژوازی در کشور ما، پرولتریزه شدن نیست، بلکه ورشکستگی و بی طبقه شدن است. وابستگی وسیع این طبقه اجتماعی به رژیم، اداره شدن آن، خوش خدمتی ها و نوسانات این طبقه، از همین جا نشات می گیرد. این انسان ها هیچ چاره دیگری ندارند. رژیم این را می داند و هر چه می خواهد با آنها می کند.

خرده بورژوازی هم از تسلط اقتصادی سرمایه داری انحصارگر آسیب می بیند و هم از خودسری های اداری بوروکراتسیم. و یک مسئله مهم این است که در تفاوت با کارگران، دهقانان یا روشنفکران، خرده بورژوا با اینان دائماً و عملاً هر روزه برخورد دارد. خرده بورژوا بر اساس موقعیت اجتماعی- اقتصادی خود دائماً مابین حاکمیت و اپوزیسیون در نوسان است.

ما باید نه با آنها، بلکه بخاطر آنها مبارزه کنیم. پیگیرانه و با حوصله ماهیت اوضاع را برای آنها روشن ساخت و تضاد منافع آنها را با منافع طبقه حاکم توضیح داد. کمونیست ها باید بیاموزند که برای این انسان ها مفید باشند. در امور کاریابی، مشکلات مربوط به محل زندگی، در سازماندهی خدمات پزشکی، در مسائل تحصیل و تخصص، و در مواردی که کمک و حمایت حقوقی لازم است، به آنها کمک نمود.

این انسان ها بسیار عاقل هستند. زندگی به آنها آموخته که منافع و سود شخصی را در اولویت قرار دهند. به همین دلیل راحت نمی توان آنها را تغییر داد. ما باید شیوه های عمل مخصوص به خود و چگونگی مناسبات با آنها را تنظیم کنیم. باید برای آنها، خودی، لازم و مفید شد. فقط بدین ترتیب ما می توانیم بر روی حمایت توده ای و قاطع آنها حساب کنیم. از جمله در جریان انتخابات.

حزب کمونیست و زحمتکشان قرن ۲۱

در دستور روز هم اکنون وظیفه دیگری نیز قرار دارد. همکاری با گروه نوین زحمتکشان، محصول مرحله معاصر انقلاب علمی- فنی. «پرولتاریای کامپیوتری» و کارکنان عرصه خدمات که در جامعه پس از صنعتی شدن اکثریت توده های مردم را دربر خواهد گرفت، از جمله این ها هستند.

در سال ۱۹۹۶ در اسناد یکی از پلنوم های حزب کمونیست روسیه فدراتیو در مورد پیشتازان جامعه طبقاتی معاصر، حاملین ترقی اجتماعی و بیان کنندگان منافع عموم خلق، گفته می شود که این ها اولاً دانشمندان، طراحان، تکنیسین ها، اداره کنندگان، کارگران متخصص که در فعالیت آنها کار فیزیکی و فکری به شکلی هماهنگ تلفیق یافته است، می باشند.

دوماً تولیدکنندگان محصولات برنامه ریزی شده که تامین کننده عملکرد سیستم تولیدی و زیربنایی اجتماعی هستند. در فعالیت این گروه زحمتکشان، علم، تحصیلات علمی و سطح بالای رشد خود کارگر، نقش اساسی دارد.

سوماً تمام کسانی که بازتولید خود انسان، به مثابه عامل کار و حیات اجتماعی را تامین می کنند. مربیان، معلمین، استادان دانشگاه ها، پزشکان و غیره. اینها به معنای واقعی کلمه تولید کنندگان کارکنان هستند. در مقابل چشمان ما طبقه کارگر نوین شکل می گیرد، طبقه کارگر قرن ۲۱.

تجربه جهانی ۲۰ سال اخیر بر این دلالت دارد که ویژگی اجتماعی حرفه های نوین تا حد زیادی دارای دو جنبه هستند. از یک سو این انسان ها یا بر اساس مزد کار می کنند یا در یک نوع ساختارهای تولیدی اغلب بی قواره تجمع یافته اند که باز عملاً موقعیت کارگران مزدبگیر را دارند. همراه با این، اینها در هیچ گروه کاری ثابت نگردیده و شرکت ندارند. کار آنها کاملاً فردی است. آنها دارای تحصیلات خوب فنی (غالباً یک طرفه) هستند که این به نوبه خود جهان بینی آنها را شکل می دهد. آنها با تلاش بخاطر اتحاد گسترده به منظور دفاع از منافع حرفه ای خود بیگانه هستند.

البته روند رشد اقتصادی دیر یا زود پروسه اجتماعی شدن را، از جمله اتحاد این طبقه کارکنان مزد بگیر را طلب خواهد کرد. روند تبدیل آنها از «طبقه در خود» به «طبقه برای خود» آغاز خواهد شد. البته این بدان معنا نیست که جنبش کمونیستی باید بنشیند و منتظر باشد که این پروسه عینی کار با این گروه های پرولتاریای معاصر را آسان سازد.

البته برای روسیه معاصر چنین وظایفی هنوز در دستور روز قرار ندارد. کشور ما به آغاز پروسه شکل گیری طبقات برگردانده شده است. اما با این حال تناقضات واقعیات روسیه در این است که همراه با گروه های اجتماعی که ساختار طبقاتی اوایل قرن نوزدهم را بخاطر می آورد، در کشور همچنین طبقه زحمتکشان «کامپیوتری» شکل می گیرد.

بله، این گروه فعلاً نسبت به مسائل سیاسی لاقید است. نسبت به امور مختلف اجتماعی پاسیف هستند. اغلب بیزاری خود را نسبت به احزاب بروز می دهند. اما با این حال این گروه میلیون ها انسان زحمتکش را دربر می گیرد. به همین دلیل ما موظفیم که احتیاجات آنها را مطالعه کنیم. نقطه تماس با آنها را جستجو کنیم و آنها را بطرف خود بکشانیم و هر چه سریعتر ما این را بیاموزیم. به همان میزان نیروی بیشتر برای آن لحظه تعیین کنند رشد اجتماعی در اختیار خواهیم داشت.